

اندوه عقاب

عقابی به کوه بلند نشسته

گشایش بر آغوش باز افق؟

دش آرزوشند پرواز دوری

مدان کوه دریا

سرس خورده بر سنگ زبر آتش بیسته

عقابی گدازد نغمه در کوهساران

- گنایست گرسنه پرواز مرغ خاک

هم سادگم گنهایک باشد سر زخم

عقابم پرواز بود سر زخم -

ز اندوه بر سنگ کوه سرش را

به قفسار بر خوک کند پیکرش را

به پهنای دریا به آفتاب می

بر قصه مرغابان شناور

بگردند در دست گل دسته دسته

سین آساده خود بر

به پرواز کوه نه بیند آنجا

عقابی به کوه بلند نشسته

۴ + ۴

براه

۱۳۴۵